

# اوضاع سیاسی و سیاستهای ما - مصوب سیزدهمین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران



در دو سال گذشته، تغییر و تحولات مهمی در عرصه‌های داخلی و خارجی به وقوع پیوسته است. بحران اتمی بین‌المللی و خطرات بلاواسطه ناشی از آن فروکش کرد ولی تنش در مناسبات خارجی همچنان ادامه یافت. تداوم حاکمیت استبداد مذهبی بر ایران، تناقضات تازه‌ای پدید آورده و بر شدت بحرانهای اجتماعی و اقتصادی جامعه افزود. واکنش‌های مردم در برابر این حاکمیت، و جنبشهای اجتماعی، در زمینها و اشکال گوناگون و به رغم همه سرکوبگریهای رژیم، استمرار یافته و، به نوبه خود، بر منازعات درونی دستجات حاکم دامن زدند. در همین حال، رویدادها و تحولات منطقه‌ای نیز سرعت و وسعت افزونتری یافت که بازتاب آنها نه تنها در سطح خاورمیانه بلکه در صحنه جهانی کاملاً نمایان است. اما پیچیدگی و شتاب این تحولات چنانست که ارزیابی و پیش‌بینی نتایج آتی آنها را دشوار می‌سازد.

تحولات منطقه

۱- دخالتها و رقابتهای پنهان و آشکار قدرتهای جهانی به همراه قدرت‌نماییهای برخی از دولتهای خودکامه و ارتجاعی، در سالهای اخیر، وضعیت پیچیده و ناپایداری را در سطح این منطقه به وجود آورده و در همین حال، شرایط بسیار دهشتناک جنگ داخلی، کشتار، ویرانی و آوارگی را بر ده‌ها میلیون مردمان بی‌دفاع آن تحمیل کرده و ترس و وحشت را در اقصا نقاط جهان پراکنده است. قدرتهای بین‌المللی و خصوصاً دولت آمریکا که بنا به مصالح خود فعلاً قصد تکرار لشکرکشی‌های گسترده پیشین را ندارند ولی، تحت عناوین گوناگون، به جنگهای نیابتی دامن می‌زنند، و دولتهای منطقه و بویژه ایران، عربستان و ترکیه که، در این شرایط، و غالباً برای لاپوشانی مشکلات داخلی‌شان، در پی عرض اندام و سلطه‌جویی بیشتر در سطح منطقه هستند، عاملان و مسئولان اصلی وضعیت فاجعه‌باری که سوریه، عراق، یمن، افغانستان و ... را در بر گرفته است، محسوب میشوند.

۲- در پی تغییر و تحولات گسترده جهانی در سالهای گذشته، مخصوصاً جهانی شدن نئولیبرالی، و بر بستر استمرار حاکمیت دولتهای فاسد و خودکامه، ستمگریها، محرومیتها و تبعیضات فزاینده در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی، و همچنین بعضاً با حمایت‌های پیدا و پنهان قدرتهای جهانی و منطقه‌ای، گرایشهای ارتجاعی افراطی گوناگون نظیر بنیادگرایی مذهبی، تروریسم و شوونیسم در این منطقه نیز رواج و رونق بیشتری یافته‌اند که «القاعده» و «دولت اسلامی» (داعش)، نمونه‌های بارز کنونی آنها به شمار می‌روند. هرچند که بنا به تجارب تاریخی هیچ چشم‌اندازی برای بقای این گونه جریانات افراطی وجود ندارد، اما

آنها توانسته‌اند با وحشیگریها، کشتار و خونریزی، ترور و جنایت و ایجاد فضای وحشت و اضطراب، بر پیچیدگی شرایط، بر تشدید مصائب گریبانگیر مردمان و تحریک اختلافات فرقه ای و قومی اثر گذاشته و مسائل واقعی منطقه همچون مسئله فلسطین و تعرضات رژیم اسرائیل، را تحت الشعاع قرار داده و، بطور کلی، موانع بیشتری بر سر راه مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه در منطقه به وجود آورند.

۳- بر اثر تحولات پیشگفته و با دخالت‌های آشکار برخی دولتهای منطقه، طی دو سال گذشته، جنگ «شیعه و سنی» نیز شدت کم سابقه ای پیدا کرده و از سوریه، عراق و لبنان تا یمن، بحرین، پاکستان و افغانستان را در بر گرفته است. رژیم عربستان، زیر عنوان مقابله با پیشروی ها و مداخله گری های جمهوری اسلامی در عراق، سوریه، یمن و بحرین کوشیده است ائتلاف وسیع «سنی-عربی» علیه رژیم حاکم بر ایران ایجاد کرده و در راستای مقاصد سلطه جویانه اش هرچه بیشتر به آتش اختلافات سنی و شیعه دامن بزند، گذشته از آنکه جریانات اسلامی تروریست نیز به سهم خود در این جهت می کوشند. واضح است که تداوم و گسترش این جنگ نیز مصائب افزونتری را برای مردمان منطقه به بار می آورد و مسلماً بر تحولات داخلی ایران نیز تأثیر می گذارد.

۴- حصول توافق بر سر پرونده اتمی (برجام) بین ایران و قدرتهای جهانی در سال گذشته، انتظاراتی را در مورد تأثیرات مثبت آن بر اوضاع متلاطم و ملتهب خاورمیانه، برانگیخته بود. اما روابط جمهوری اسلامی با همسایگان و سایر کشورهای منطقه اگر هم در مواردی بهبود یافته، غالباً بدتر شده است. موجب این امر نیز از دو سو بوده است: از یک سو، دولتهائی نظیر اسرائیل و عربستان که از ابتدا شدیداً مخالف این توافق بوده اند و حالا هم هرچه از دستشان برمی آید برای ناکام گذاشتن آن انجام می دهند، ولی علاوه بر اینها، برخی دیگر از دولتها نیز اجرای «برجام» و جاری شدن منابع مالی بیشتر به سمت ایران را باعث تقویت موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه و بنابراین مداخله جوئی های افزونتر آن، تلقی می کنند. رژیم اردوغان در ترکیه که در دوره تحریمهای گسترده سودهای کلانی از بازار ایران به چنگ آورده و حالا هم مترصد کسب سهم بیشتری از آن در دوره «پسا برجام» است، در عین حال کاملاً مراقب اقدامات و حرکت‌های جمهوری اسلامی در سوریه، عراق، کردستان و ... است. از سوی دیگر، حکومت اسلامی نیز، چه همزمان با پیشبرد مذاکرات پرونده اتمی و چه بعد از توافق «برجام»، دخالت‌های آشکار در امور داخلی سایر کشورها و قدرت نمائی های خود را (آزمایش موشک‌های دوربرد، مانورهای نظامی گوناگون و ...) ادامه و گسترش داده است. جمهوری اسلامی رسماً و علناً، نیروی نظامی زیادی را به عراق و سوریه، زیر عنوان «مدافعان حرم» گسیل کرده که ابعاد آن را از مراسم حکومتی تشییع جنازه «شهدای مدافع حرم» که هر هفته در این یا آن شهر برگزار می شود، می توان تخمین زد. آخرین نمونه از این دخالت‌گریها، بیانیه‌های فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران و وزارت امور خارجه در مورد هشدار به رژیم بحرین و تهدید علنی برای کمک به راه اندازی جنگ مسلحانه علیه آن در ماه گذشته بوده است. طبعاً، این قدرت نمائی‌های رژیم فقط مربوط به دولت‌های منطقه نشده و از جانب قدرتهای جهانی هم رصد می‌شود. به طوری که با وجود برخی همسوییها در عراق و افغانستان با دولتهای غربی، سیاست خارجی و منطقه‌ای رژیم در حال حاضر هم یکی از موانع عمده اجرای کامل «برجام» محسوب می‌شود.

سیاست خارجی رژیم و آینده «برجام»

۵- پس از سالها مذاکره، چانه زنی و کشمکش در مورد بحران بین‌المللی اتمی ایران، سرانجام توافقنامه وین، با عنوان «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام)، در ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵)، بین جمهوری اسلامی و گروه دولت‌های (۵+۱) به امضا رسید و قطعنامه ۲۲۳۱ «شورای امنیت» سازمان ملل نیز در همین رابطه صادر گردید. نیل به این توافق، که سالهای پیش از آن نیز، با شرایطی سهلتر و با هزینه‌های بسیار کمتر برای ایران قابل دسترسی بود، عمدتاً محصول یک عقب نشینی و چرخش سیاست خارجی رژیم در این زمینه بود که امکان گفتگوی دوجانبه با دولت آمریکا از سال ۱۳۹۱ و جدیتر شدن مذاکرات و تعویض تیم مذاکره کننده را فراهم آورد. وخامت روزافزون اوضاع اقتصادی کشور و تأثیرات تحریم‌های بین المللی فلج کننده، به علاوه تداوم مقاومت و مبارزات کارگران و زحمتکش‌ان و اعتراضات دیگر قشرهای مردم و در واقع هراس رژیم از شورش «گرسنگان» عوامل عمده موثر در این چرخش سیاست خارجی بوده است. بررسی مفاد «برجام»، به عنوان یک سند حقوقی سیاسی- اقتصادی، بروشنی نشان می‌دهد که برخلاف ادعاهای حکومتگران در مورد «پیروزی» یا «نرمش قهرمانانه»، توافقی است یکجانبه که بخش اعظم آن در واقع، تکالیف و تعهداتی است که رژیم حاکم، پس از تأخیر و تعلل فراوان و با تحمیل هزینه های گزاف به اقتصاد و جامعه ایران، سرانجام ناگزیر به پذیرش آنها شده است. در این توافق و قطعنامه مربوط بدان، غنی سازی اورانیوم در خاک ایران، به طور مشروط و محدود، با اجرای «پروتکل الحاقی» و نظارت مستمر «آژانس بین المللی انرژی اتمی»، به رسمیت شناخته شده است.

۶- در دوره شش ماهه بعد از توافق وین، اقدامات اولیه و عملیات مقدماتی جهت تدارک آغاز رسمی اجرای «برجام» انجام گرفت. از جمه مهمترین آنها، تدارک تصویب یا تأیید توافقنامه توسط مراجع قانونی در ایران، آمریکا و اتحادیه اروپا بود که

بعد از کشمکشهای بسیار و مجادلات فراوانی میان موافقان و مخالفان آن، خصوصاً در هیأت حاکمه آمریکا و در درون رژیم جمهوری اسلامی صورت پذیرفت. برچیدن حدود دو سوم سانتریفوژهای موجود در ایران، رقیق کردن و یا انتقال به خارج بیش از ۹۰ درصد ذخایر اورانیوم غنی شده موجود، بستن راکتور نیمه کاره اراک و ... نیز در زمره همان اقدامات مقدماتی بود که طبق قرار عملی گردید.

۷- یکی دیگر از شروط مقدماتی برای آغاز اجرای «برجام»، تهیه و ارائه گزارشی از سوی آژانس بین‌المللی در باره «ارزیابی نهائی مسائل باقی مانده گذشته و حال برنامه هسته‌ای ایران» و از جمله مسئله «ابعاد نظامی احتمالی» آن بود که در ۲۴ آذر ۱۳۹۴ (۱۵ دسامبر ۲۰۱۵) انتشار علنی یافت و با تصویب قطعنامه ای هم در رابطه با آن در همان روز در «شورای حکام» آژانس، به هر ترتیب فیصله پیدا کرد. در این گزارش رسمی، آژانس بین‌المللی، نه از نگرانی خود از ابعاد نظامی «احتمالی» بلکه با صراحت و قاطعیت از جنبه تسلیحاتی و نظامی برخی فعالیتهای اتمی ارگانهای رژیم، که از اواخر دهه ۸۰ میلادی بتدریج و بصورت سازمان یافته آغاز گردیده و تا پیش از پایان سال ۲۰۰۳ جریان داشته است، با شواهد و نشانه‌های مشخص سخن می‌گوید. دولتهای (۵+۱)، خواه به واسطه مصلحت طلبی و منافع خاص خویش در این مقطع و یا با توجه به اینکه جمهوری اسلامی در چارچوب «برجام»، نهایتاً ناچار به تعطیل کردن بخش عمده ای از فعالیتهای هسته‌ای شده و بعد از این هم پیشبرد هرگونه فعالیتهای اتمی نیز تحت نظارت و کنترل مستمر خود آن دولتها و بازرسان آژانس انجام می‌گیرد، ترجیح دادند که مسئله ابعاد نظامی مطرح شده در این گزارش را نادیده بگیرند و به قطعنامه «شورای حکام» در این باره رأی بدهند. اما اگر قدرتهای جهانی طرف توافقنامه «برجام»، بر تخلفات گذشته جمهوری اسلامی در این زمینه، طبق گزارش مستند آژانس بین‌المللی، چشم پوشیدند، هیچ دلیلی وجود ندارد که مردم ایران آنها را نادیده گرفته و یا به فراموشی سپارند. جدا از اینکه تداوم جنبه‌های نظامی برنامه‌های اتمی حکومت می‌توانست عواقب بسیار دهشتناکی برای جامعه ما و مردمان منطقه و جهان در بر داشته باشد، این احتمال وجود دارد که رژیمی که تنش آفرینی در مناسبات خارجی، خصوصاً به قصد تداوم و تشدید سرکوبگری در داخل، یکی از شگردهای همیشگی آن بوده، باری دیگر و یا در عرصه‌ای دیگر دست به ماجراجویی بزند.

۸- پس از انجام اقدامات مقدماتی، با صدور بیانیه مشترکی از جانب طرفهای توافقنامه، اجرای رسمی آن از ۲۶ دی ۱۳۹۴ (۱۶ ژانویه ۲۰۱۶) آغاز گردید. با ارائه گزارش مجددی از طرف آژانس مبنی بر انجام تمامی تعهدات مقدماتی از سوی ایران، بخش عمده تحریمهای مرتبط با پرونده اتمی و مندرج در «برجام» نیز متوقف و یا لغو شدند. طی هفت ماه گذشته صادرات نفت ایران بتدریج بالا رفته و به حدود ۲ میلیون بشکه در روز رسیده، اگرچه وصول درآمدهای حاصله بسهولت انجام نمی‌گیرد. بخشی از دارائی‌های مسدود شده کشور آزاد شده، ارتباطات بانک مرکزی و برخی دیگر از بانکها با شبکه بین‌المللی تا اندازه ای برقرار گردیده، هر چند که این گونه مبادلات هنوز به وضعیت ۵ یا ۶ سال پیش، به قبل از برقراری تحریمهای گسترده نفتی و بانکی، نیز نرسیده است. سفرها و دیدارهای بسیاری در ارتباط با دولتها و موسسات خارجی صورت پذیرفته، «یادداشت تفاهم» های فراوانی به امضا رسیده ولی تا کنون فقط تعداد معدودی از آنها به عنوان قراردادهای قطعی، عملی گشته است. تا جایی که به نص «برجام» برمی‌گردد، به نظر می‌رسد که این توافقنامه در حال اجراست، گزارش‌های متعدد آژانس هم حاکی از اجرای تعهدات مربوطه از سوی جمهوری اسلامی است، «کمسیون مشترک» تشکیل شده در قالب «برجام». جهت نظارت بر اجرای آن نیز تا کنون گزارشی از تخلف یا عدول طرفها از متن «برجام» منتشر نکرده است.

۹- آنچه از طرف مسئولان دولتی به عنوان «گلابه» از عدم همکاری دولت آمریکا و یا از سوی مخالفان «برجام» به عنوان «بد عهدی» و یا «غرض ورزی» آمریکا و متحدانش در اجرای «برجام» مطرح می‌شود، در واقع کمتر به خود «برجام» و بیشتر به مسائل دیگری غیر از «برجام» و تحریمهای ناشی از آنها مربوط می‌شود. تبلیغات گسترده دولت روحانی و دستجات و رسانه‌های وابسته به آن طی دو سال گذشته، پیرامون «دستاورد‌های» واقعی و مفروض و یا موهوم «برجام»، وانمود کردن آن به عنوان «حلال مشکلات» و تحویل وعده‌های بی پایه مکرر از محل آن، اکنون گریبان خود آنها را گرفته و متقابلاً صدای مخالفانی را که کل توافق «برجام» را زیر علامت سؤال می‌گذارند، بلندتر ساخته است. با وجود همه مذاکرات مفصل راجع به تهیه «شیوه نامه» توقف یا لغو تحریمها، مجموعه این تحریمها همانند «کلاف سردرگم» ی است که گشودن آن تنها از دست هیأت حاکم آمریکا برمی‌آید. ممنوعیت مبادلات دلاری با ایران و یا معامله با آن از طریق بانکها و موسسات آمریکایی و جریمه‌های سنگینی که تا کنون این کشور در همین رابطه بر تعدادی از بانکهای بزرگ غیرآمریکایی تحمیل کرده است، همچون شمشیر «داموکلس» برسر آنها آویزان است و آنها را در ورود به مبادلات عمده با طرفهای ایرانی دچار تردید و تعلل نموده است. وانگهی طبق «برجام» هنوز برخی از عناصر و ارگانهای حکومتی از فهرست تحریمها خارج نشده و باز هم معاملات بخشی از کالاها و خدمات (خصوصاً کالاهای دو منظوره) تحت نظارت طرفهای مقابل «برجام» و «شورای امنیت» قرار دارد. به علاوه بخش بزرگ دیگری از تحریمها، خارج از حیطه «برجام» بوده و در ارتباط با مسائل «برنامه‌های موشکی و



نظامی» جمهوری اسلامی یا «تروریسم» و یا «حقوق بشر» وضع شده است. گذشته از اینها، مسئله پول‌شوئی و احتراز بانک‌های بزرگ بین‌المللی از مبادلات با بانکها و موسسات ایرانی که می‌توانند مبادرت به پول‌شوئی (در ارتباط با تروریسم یا قاچاق و ...) نمایند و همچنین شرکتها و یا بنگاه‌های ایرانی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم، وابسته به سپاه پاسداران رژیم هستند، اکنون مشکلات مضاعفی را بر سر راه «عادی» شدن مراودات بانکی و مالی با خارج، حتی در حد شش سال پیش به وجود آورده است. روشن است که توسل به شیوه‌های نامتعارف معاملات تجاری و نقل و انتقالات پولی همچون گذشته نیز مستلزم تحمل هزینه‌های اضافی است. هرگاه مسئولان دولت و حامیان، و حتی بعضی از تحلیلگران براین باور بودند که انعقاد و اجرای «برجام» می‌تواند راه تفاهم و توافق در دیگر زمینه‌ها را بگشاید، حالا همان دیگر زمینه‌ها و عرصه‌های سیاست خارجی هستند که بر تحقق توقعات مورد انتظار از «برجام» سنگینی می‌کنند.

۱۰- اعلام تحریم‌های تازه‌ای علیه ایران، در ارتباط با آزمایش‌های جدید پرتاب موشک بالیستیک به وسیله جمهوری اسلامی، در همان روز آغاز اجرای «برجام»، از جانب دولت آمریکا، اخطاری آشکار به رژیم بود. دولت اوپاما که نقش مهمی در پیشبرد مذاکرات و نیل به توافقنامه وین داشته و از این رو خاطرش تا حدود زیادی از جهت ماجراجویی‌های اتمی حکومت اسلامی آسوده شده بود می‌خواست در همین حال به این حکومت بفهماند که دست آن برای هر کاری در منطقه باز نیست. دولت آمریکا اکنون برآنست که با بهره‌گیری از اهرم‌های عمده مالی، اقتصادی و سیاسی خود در عرصه جهانی، رژیم حاکم بر ایران را به سمت عقب‌نشینی‌های بیشتر و یا «تغییر رفتار» در سیاست منطقه‌ای سوق بدهد. واکنش متفق‌القول گردانندگان حکومتی رد هرگونه «مصالحه» و حتی مذاکره درباره برنامه‌های موشکی جمهوری اسلامی، و تداوم و تقویت آنها بوده است. اما این مسئله در محدوده اختلافات بین ایران و آمریکا نمانده و به «شورای امنیت» کشانده شده است زیرا که طبق «بیانیه» شش دولت طرف «برجام» که ضمیمه قطعنامه ۲۲۳۱ است، جمهوری اسلامی، به مدت هشت سال از هرگونه فعالیت در زمینه موشک‌های بالیستیک که جهت حمل سلاح‌های اتمی طراحی شده‌اند، منع‌گردیده است. هرچند که جمهوری اسلامی می‌گوید که موشک‌هایش برای حمل سلاح اتمی طراحی نشده و اگرچه پرتاب موشک نقض «برجام» محسوب نمی‌شود، این پرونده در «شورای امنیت» همچنان مفتوح است. آشکار است که مسئله صرفاً به موشک پراکنی‌های رژیم محدود نشده و دیگر زمینه‌های سیاست خارجی آن، خصوصاً در رابطه با اسرائیل، لبنان، سوریه، یمن و ... را هم شامل می‌شود.

۱۱- در حالی که دولت اوپاما «برجام» را یکی از مهمترین موفقیت‌های دیپلماتیک خود دانسته و طبعاً سعی در اجرای آن دارد، مخالفان قدرتمند آن در آمریکا تلاشها و تحریکات زیادی را در جهت ناکامی و یا لغو آن بکار گرفته‌اند. گذشته از مانع‌تراشی‌ها در راه مبادلات متداول مالی و بانکی، تصویب طرح محدودیت سفر در مجلس نمایندگان و همچنین ممنوعیت فروش هواپیماهای «بوئینگ» به ایران (با وجود صدور مجوز اولیه آن از طرف دولت آمریکا و مذاکرات ایران با آن شرکت برای انجام معامله)، مخالفت با خرید «آب سنگین» از ایران (که در «برجام» پیش‌بینی شده) ... از جمله آن تلاشهاست. در همین حال، دادگاه‌های آمریکائی نیز پرونده‌های متعددی در ارتباط با جمهوری اسلامی تشکیل داده و بعضاً احکامی را نیز صادر کرده‌اند که از جمله آنها صدور حکم (و تأیید آن در دیوانعالی آمریکا) در مورد مصادره حدود ۲ میلیارد دلار از دارائی‌های ایران در آمریکا برای پرداخت خسارت به بازماندگان کشته‌شدگان آمریکائی در انفجار بیروت در سال ۱۹۸۳ بوده است. موضوع لغو احتمالی «برجام» در صورت روی کار آمدن دولت جمهوریخواهان در این کشور نیز مطرح و مورد بحث است. این‌گونه تلاشها و بحثها در آمریکا، طبیعتاً دستاویزهای مناسبی را برای رجزخوانی و قدرت‌نمایی‌های افزونتر در اختیار مخالفان برجام در ایران قرار می‌دهد.

۱۲- حل مسالمت‌آمیز بحران اتمی و حصول «برجام»، در پی مناقشات فزاینده ۱۲ ساله، از آنجا که خطر جنگ، کشتار و ویرانی را کاهش داده و فشار تحریمها و مجازاتهای بین‌المللی بر جامعه ما را کمتر کرده، مسلماً مورد استقبال اکثریت وسیع مردم ایران بوده و هست. تخفیف بحران در مناسبات خارجی، همچنین شرط تازه‌ای را در زمینه تداوم مبارزات توده‌ها برای آزادی، دموکراسی و عدالت به وجود آورده است. اما ادامه اجرای «برجام» و سرانجام آن هنوز با مشکلات و ابهامات زیادی روبروست: تا جایی که به رژیم حاکم بر ایران مربوط می‌شود، احتمال توقف اجرا و یا لغو «برجام» بسیار ضعیف است. در واقع، با تمهیدات چیده شده در این توافقنامه و اقداماتی که تا به حال برای برچیدن و تعطیلی بخش عمده فعالیت‌های هسته‌ای در کشور صورت گرفته، بازگشت به گذشته، اگرچه غیرممکن، خیلی دشوار شده است. مطابق قطعنامه مربوطه «شورای امنیت» نیز هرگونه تخطی در اجرای «برجام»، موجب برگشت پذیری بلافاصله همه تحریم‌های قطعنامه‌های پیشین خواهد بود. با این ترتیبات و با نظارت گسترده و مداوم آژانس بین‌المللی، جمهوری اسلامی در این زمینه حداقل به مدت ده سال در قرنطینه قدرتهای بزرگ جهانی قرار گرفته است. اما واضح است که دستجاتی از حکومت، در جریان رقابتها و منازعات درونی، همچنان به مخالف‌خوانی‌هایشان در این زمینه و یا کارشکنی در عرصه‌های دیگر ادامه می‌دهند. در جریان انتخابات حکومتی اخیر برخی از مخالفان پرهیاهوی «برجام» از ورود به مجلس بازماندند ولی انتخابات ریاست جمهوری سال آینده است که

تصویر روشن تری از توازن قوای درون حکومتی موافقان و مخالفان آن و بلکه چرخش در سیاست خارجی رژیم را به دست خواهد داد.

۱۳- اتحادیه اروپا، چین و روسیه که طرفهای دیگر «برجام» هستند و همچنین کشورهای دیگری چون ژاپن، کره جنوبی، هند، برزیل و ... هرکدام بر پایه منافع اقتصادی و مصالح سیاسی خاص خودشان و برای کسب سهم بیشتری از بازار ایران، طبعاً خواهان ادامه اجرای «برجام» و توسعه مناسبات تجاری، مالی و بانکی با ایران هستند. با اینهمه، چنانکه عملکرد یک سال گذشته گواهی می دهد، اتحادیه اروپا و سایر متحدان آمریکا مایل نیستند در مسیر گسترش روابط خودشان با ایران به مقابله مستقیم با مقررات و تصمیمات یکجانبه دولت یا هیأت حاکمه آمریکا و یا انحصارات بزرگ آمریکایی، مبادرت کنند. تا جایی که به خود آمریکا برمی گردد، نتایج انتخابات این کشور در ماه نوامبر آینده، ابهامات کنونی در باره فرجام «برجام» را نیز روشن خواهد کرد.

وضعیت سیاسی

۱۴- با آنکه اغلب جناح‌ها و جریانهای حکومتی به پذیرش عقب نشینی و بستن «برجام» تن دادند ولی یک سال بعد از انعقاد آن نیز بحث و جدل پیرامون «موفقیت» یا «شکست» آن در میان حکومتگران همچنان ادامه دارد. لکن در ورای این مجادلات، یک سوال اساسی در برابر آنها وجود دارد: آیا جمهوری اسلامی، در راستای عادی سازی مناسبات با غرب و بهبود اقتصادی، می تواند و یا حاضر است به سازش دیگری در عرصه سیاست خارجی جاری خود کردن بگذارد یا نه؟ جناح مسلط، یا جناح خامنه ای و سپاه (که علاوه بر این دو، اکثریت مجلس، شورای نگهبان، قوه قضائیه، فرماندهی نیروهای امنیتی و بسیج و ... را شامل می شود) کماکان با کوبیدن بر طبل «استکبار ستیزی» و یا «قابل اعتماد نبودن آمریکا» و نظایر اینها، خواهان ادامه سیاستهای دخالتگرانه و ماجراجوئی ها و تقویت موقعیت و نفوذ رژیم در سطح منطقه بوده و از این رو نیز همواره در پی بالابردن «توان دفاعی» و افزایش بودجه های نظامی و تسلیحاتی است. جناح مقابل آن، جناح روحانی و رفسنجانی، ضمن آنکه خواستهای آن را در اختصاص «سهم شیر» از بودجه دولت به ارگانها و برنامه های نظامی و امنیتی برآورده می سازد، با آگاهی بیشتر بر درماندگی اقتصادی و شکنندگی اجتماعی، برای تداوم بقای رژیم خواستار بهبود روابط با غرب و از جمله آمریکا، از طریق مذاکره و سازش است. چنین است که مثلاً روحانی، از «برجام» به منزله «گام اول» در «تعامل با جهان»، و یا از «برجام ۲» و «برجام ۳» صحبت می کند.

۱۵- پیداست که استمرار سیاست خارجی کنونی و یا تسری چرخش در مورد «برجام» به عرصه های دیگر، در پیوند نزدیک با سیاست داخلی و موقعیت هرکدام از جناحهای درونی رژیم قرار دارد. جناح غالب نیک می داند که سازش بیشتر در مناسبات با غرب، نه تنها هویت ایدئولوژیک و رجزخوانی های سیاسی رژیم طی حدود ۴۰ سال گذشته را زیر علامت سوال می گذارد، بلکه در عمل به نفع جناح رقیب آن تمام می شود. یعنی که اگر روزی هم خامنه ای و سپاه ناگزیر به عقب نشینی شوند، حاضر نیستند آن را به دست دارودسته روحانی و رفسنجانی به مرحله اجرا درآورند. از همین روست که با هرگام دولت روحانی در جهت مصالحه با غرب، بلافاصله هشدار و هیاهوی خطرات «نفوذ عوامل و سیاستهای بیگانگان» برمی خیزد و یا نمایش دیگری از موشک پرانی و قدرت نمائی به روی صحنه می آید. و هم از همین روست که چون وعده های دور و دراز دولت در باره «دستاورهای برجام» عملی نشده و هیچ بهبود موثری در وضعیت اقتصادی ظاهر نگردیده است، این دولت ناچارست به فرامین رهبر در مورد «اقتصاد مقاومتی» (که از چند سال پیش توسط خامنه ای علم شده است) که به آنها باور ندارد، گردن بگذارد. در چنین شرایطی است که افشاگری های متقابل دستجات رقیب درون رژیم، درباره پرونده های فساد مالی که سر تا پای آن را فرا گرفته، «زینت بخش» هر روزه رسانه های حکومتی است. دعوای پایان ناپذیر بر سر تصاحب مناصب عمده سیاسی و تصرف موقعیت های کلان اقتصادی، دو سال اخیر، دانشگاه ها را هم در بر گرفته است. جدا از سرکوب حرکت ها و نهادهای مستقل دانشگاهی که مورد توافق همه جناحهاست و صرف نظر از اینکه دانشگاه ها غالباً به عنوان عرصه ای برای پارگیری سیاسی از جانب این جناحها مورد استفاده واقع شده، با گسترش پولی کردن و تجاری سازی مراکز آموزشی در این سالها اینها هم به «نون دونی» قابل توجهی برای دستجات رقیب حکومتی تبدیل شده است.

۱۶- در جریان انتخابات درون حکومتی، جهت تعیین نمایندگان دهمین دوره مجلس و پنجمین دوره خبرگان رهبری، در اسفند ماه گذشته، طبق معمول، منازعات میان جناح های آن نیز اوج تازه ای گرفت، جناح غالب از هر وسیله ای برای عقب راندن رقیبان و یا محدود کردن دامنه حرکت آنها بهره جست. به طوری که نه تنها چهره های سرشناس اصلاح طلبان درون حکومتی که در حصر، حبس و یا ممنوع از فعالیت هستند بلکه بخش اعظمی از نامزدهای آنها نیز «رد صلاحیت» شدند و آنها به قول خودشان، به داوطلبان «گمنام» بسنده کردند. اما «کارگزاران» رفسنجانی و «اعتدال گرایان» روحانی به همراه باقی مانده اصلاح طلبان حکومتی گردهم آمده و ائتلاف گسترده ای به نام «ائتلاف امید» درست کردند که در آنها، علاوه بر این سه دسته، تعدادی از عناصر «اصولگرایان معتدل» نیز حضور داشتند، چنانکه مثلاً در «لیست امید» ۱۶ نفره خبرگان برای استان تهران،

علاوه بر رفسنجانی و روحانی، جنایتکاران معروفی چون ریشهری و دری نجف‌آبادی، و در لیست سی نفره آن برای انتخابات مجلس در حوزه تهران بزرگ کسانی مانند علی مطهری و کاظم جلالی قرار گرفته بود. در این ائتلاف، ابتکار عمل اصلی در دست آدم‌های روحانی و رفسنجانی بوده و به غیر از تأیید «برجام» و برخی وعده‌های انتخاباتی بی حاصل و بعضی شعارهای کلی نظیر «مقابله با تندروها و افراطی‌گری»، هیچ برنامه مشخصی ارائه نکرده و نقش جریان اصلاح طلبی درون حکومتی نیز غالباً چیزی بیشتر از جمع آوری آرا و جلب افراد به صندوق‌های رأی، نبود. اما دارودسته جناح مسلط که از چند سال پیش، چه در ارتباط با احمدی نژاد و چه در مورد «برجام» دچار تفرقه و تشتت گشته، در جریان این انتخابات نیز از رسیدن به «اجماع» بازمانده و حملات شدید آن علیه دولت و «لیست امید» و «انگلیسی» نامیدن آن لیست، با کشاندن گروه‌های بیشتری به پای صندوقها و رأی دادن به آن ائتلاف، نتیجه‌ای معکوس بخشید. میزان مشارکت، طبق آمارهای دولتی، در سطح کشور حدود ۶۰ درصد و در تهران زیر ۵۰ درصد بوده است که برپایه شواهد، اغراق آمیز به نظر می‌رسد. مطابق همان آمار، از مجموع حدود ۵۵ میلیون واجدین شرایط، حدود ۳۳ میلیون نفر شرکت کرده‌اند، یعنی که دست کم ۲۲ میلیون نفر از شرکت در این نمایش انتخاباتی خودداری کرده و حدود ۵/۳ میلیون رأی باطله در انتخاب خبرگان و بیش از ۵/۱ میلیون رأی باطله در انتخابات مجلس رژیم وجود داشته است.

۱۷- در این انتخابات حدود ۷۰ درصد نمایندگان مجلس تعویض شدند و از جمله بخش زیادی از آدم‌های «جبهه پایداری» مربوط به احمدی نژاد و مصباح یزدی، کرسی‌های خود را از دست دادند. اما اکثریت این مجلس و همچنان خبرگان، در دست جناح خامنه‌ای و سپاه باقی ماند. نزدیک به یک چهارم نمایندگان مجلس دهم را کسانی تشکیل می‌دهند که به عنوان نامزد «مستقل» به میدان آمدند. اینان که اکثراً پیش‌کرده‌های سپاه و بسیج و دیگر نهادهای امنیتی هستند، برای فریب رأی دهندگان و یا به خاطر بدنامی و یا بی‌اعتباری جریانات سنتی و شناخته شده‌ای چون «جامعه روحانیت» و «جامعه مدرسین حوزه»، از این عنوان استفاده می‌کنند ولی غالباً مربوط به جناح مسلط رژیم هستند. برپایه آنچه که در انتخاب هیأت رئیسه این دو مجلس نیز مشخص گردید، تعداد نمایندگان «ائتلاف امید» در مجلس دهم حدود ۱۱۰ نفر (از مجموع ۲۹۰ نفر) است. در مجلس خبرگان پنجم نیز، با وجود حذف شدن چهره‌هایی مثل محمد یزدی و مصباح یزدی، قریب به ۶۰ درصد کرسی‌های آن در اختیار جناح غالب است. نتایج این انتخابات حکومتی بین «خودی» ها نیز نشان می‌دهد که اگرچه این کارهنوز کاملاً فرمایشی نشده است که فهرست اسامی یکایک صاحبان ۲۹۰ صندلی از قبل معین شده باشد ولی ترتیبات آن چنان چیده و هدایت می‌شود که به هر صورت اکثریت خامنه‌ای و جناح وی در آن مجلس تأمین گردد.

۱۸- هرچند که موقعیت دولت ائتلافی روحانی در ساختار قدرت، در این انتخابات، در قیاس با مجلس نهم، و همچنین درمقطع توافق «برجام» تا اندازه‌ای تقویت گردید، اما از آنجا که بسیاری از قولهای آن توخالی از آب درآمد و وخامت اوضاع اقتصادی هم ادامه یافته و افزون بر اینها دخالت‌های شخص خامنه‌ای در امور جاری بیشتر گشته و توقعات و تهاجمات رقیبان نیز تمامی ندارد، این دولت اکنون در وضعیت ضعیف تری نسبت به سه سال پیش قرار گرفته است. «امید»ها غالباً زائل شده و «تدبیر»ی هم در کار نیست و فعلاً کار این دولت، به غیر از اداره بساط همیشگی سرکوب و غارتگری، چیز دیگری جز تحویل باز هم بیشتر وعده‌های بی پایه نیست. اما جناح روحانی و رفسنجانی، با علم به ورشکستگی تمام و کمال جناح غالب و با وانمود کردن خود به عنوان تنها «بدیل» ممکن برای مردم، باز هم می‌کوشد که در یک سال باقی مانده از عمر این دولت شاید راهی به خارج بگشاید و با عقد قراردادهای و اخذ وام و ... بهبودی اندک و موقتی در زمینه اقتصادی ایجاد کرده و قوه مجریه را در اختیار خویش نگهدارد. ولی رقیبان آن نیز در پی آنند که برعکس، با کوبیدن بر شکست «برجام» و «ساده لوحی» دولت و «نفوذ» خارجی‌ها و ...، دولت روحانی را دولتی «چهارساله» و یا «محلل» (که مأموریت خود را با بستن «برجام» به پایان رسانده) تلقی کرده و برای تصاحب مسند ریاست جمهوری در سال آینده گام بردارند.

۱۹- اوجگیری دعوای درمیان «بالایی‌ها»، نه موجب تخفیف سانسور و سرکوب «پائینی‌ها» بلکه در اغلب موارد همراه با تشدید آن از جانب حکومتگران است. در دو سال گذشته نیز چنین بوده است. در پائیز پارسال، «اطلاعات سپاه» طی تهاجم گسترده‌ای زیر عنوان «مبارزه با باند نفوذ آمریکا در مطبوعات کشور»، صدها نفر از روزنامه نگاران و فعالان رسانه‌ای را بازداشت کرده و مورد بازجویی قرار داد. توقیف روزنامه‌ها، تعقیب و بلاگ نویسان، جلوگیری از فعالیت صنفی روزنامه نگاران کماکان ادامه دارد. همراه با تداوم سرکوبگری‌ها زیر لوای «مبارزه با بد حجابی»، طرح دیگری هم با عنوان «مقابله با کشف حجاب در خودروها» به مورد اجرا گذاشته شده است. علاوه بر انواع و اقسام نیروهای امنیتی و انتظامی، اخیراً «نیروی نامحسوس» یا پلیس مخفی دیگری برای گشت و مراقبت‌های اجتماعی ایجاد گردیده است.

۲۰- اسید پاشی‌های زنجیره‌ای به زنان در اصفهان و شهرهای دیگر، شلاق زدن کارگران معترض، حمله مزدوران حکومتی به تجمعات و سخنرانی‌ها و ... نشانه‌های بارز این است که داعشی‌های وطنی همچنان در قدرت و در جولانند. شمار اعدامی‌ها رو به افزایش است و اقدامات سرکوبگرانه و عملیات نظامی رژیم علیه مردم و جنبشهای حق طلبانه و آزادیخواهانه ملیتها در



حال گسترش است. در همین حال، حکومتگران در سخن پراکنی‌ها و بلندگویی‌های خود، با وقاحت تمام، بر سر مردم منت می‌گذارند که توانسته‌اند «امنیت» را در کشور برقرار سازند و گرنه ایران هم مثل همسایگانش صحنه تاخت و تاز داعش می‌شد!

#### بحران اقتصادی

۲۱- نرخ رشد اقتصاد: صفر، ۷ میلیون بیکار، ۱۵ میلیون حاشیه‌نشین، ۴۰ درصد جمعیت زیرخط فقر، ۱۰ میلیون نفر بیسواد مطلق، اختصاص بیش از نیمی از امکانات کشور به ۵ استان، بحران در بخش بهداشت و درمان، کمبود شدید آب و بحران زیست محیطی، ۱۸ میلیارد دلار قاچاق کالا در سال، چند میلیون معتاد، بیش از ۲۲۰ هزار نفر زندانی، و ... اینست شمه‌ای از کارنامه اقتصادی و اجتماعی رژیم‌های که بخش اعظم امکانات کشور را در چنگ خود گرفته و هیچ پروائی جز ادامه بساط ستمگری و چپاولگری خود ندارد.

۲۲- بحران مزمن گریبانگیر اقتصاد ایران، طی دو سال گذشته، نیز حادث شده است که گرانی، بیکاری روزافزون و تشدید فقر و نابرابری‌ها از عوارض آشکار آنست. اگرچه بر اثر خالی شدن دست مزد و حقوق بگیران و قشرهای متوسط و به واسطه پیشبرد سیاست پولی انقباضی، آهنگ رشد قیمت‌ها تا اندازه‌ای کاهش یافته (نرخ تورم رسمی در بهار امسال حدود ۱۰ درصد اعلام شده) ولی رکود شدید و تعطیلی بیش از پیش بنگاه‌های تولیدی کوچک و بزرگ و اخراج دسته جمعی کارگران، ادامه یافته است. بعد از افت شدید تولید در سالهای ۲-۱۳۹۱، دولت نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۳ را ۳ درصد اعلام کرد و مطابق برآوردهای رسمی، این نرخ اگر هم منفی نباشد، چیزی در حدود صفر در سال ۹۴ بوده است.

۲۳- تداوم این وضعیت «رکود تورمی» جدا از عوامل ساختاری، زاییده سیاست‌های حکومت اسلامی است که سقوط بهای نفت در بازارهای جهانی در این دوره نیز آن را شدت بخشیده است. مبنای اصلی سیاست‌های دولت در این عرصه، که مورد توافق غالب جناح‌های حکومتی هم هست، همانا «تعدیل ساختاری» و یا تعدیل اقتصادی است. ارائه لایحه و تصویب قانون «رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور»، در بر گیرنده گسترش خصوصی‌سازی‌ها، معافیت‌های مالیاتی، تغییر قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی به زیان کارگران، در اوایل سال گذشته اساساً در همان راستا بوده است. لایحه «احکام مورد نیاز برنامه ششم توسعه (۹۹-۱۳۹۵)» که در مجلس رژیم در حال رسیدگی است نیز در همان چهارچوب قرار دارد که از جمله واگذاری مدارس، بیمارستان‌ها، راه‌ها و بنادر کشور به بخش خصوصی، کاهش تعداد کارکنان دولتی و «کارورزی» فارغ التحصیل دانشگاهی به مدت دو سال با دستمزدهای نازل و ... را پیش بینی می‌کند. یعنی که اگر طرح دولت برای مقابله با بیکاری شدید و فزاینده در میان تحصیلکرده‌های دانشگاهی، این نوع «کارورزی» است، برای اشتغال انبوه میلیونی بیکاران چیزی جز صدور بخشنامه «ممنوعیت اشتغال اتباع بیگانه» (عمدتاً کارگران و زحمتکشان افغانی) نیست که همان را هم «خانه کارگر» رژیم به صورت شعار شرم‌آور «کارفرما حیا کن، افغانی را رها کن!» در تظاهرات رسمی در خیابان‌های تهران فریاد می‌زند.

۲۴- طرح‌های دولت برای به حرکت درآوردن چرخ‌های تولید از طریق «تحریک تقاضا»، در سال گذشته نیز به دلایل متعدد چاره ساز نشد: اعضای دولت در مورد چگونگی پیشبرد تعدیل ساختاری (به صورت ضربتی یا تدریجی) و در همین ارتباط، راجع به تداوم یا توقف سیاست پولی انقباضی، اختلاف نظر دارند. بانک‌های کشور که علی‌القاعده بایستی بخش عمده‌ای از تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌های تولیدی و یا سرمایه‌گذاری‌های تولیدی را فراهم کنند، خود غالباً ناکار شده‌اند. زیرا که حدود نیمی از منابع و دارائی‌های آنها به منظور کسب سود بیشتر و آسانتر، صرف خرید شرکتها، بنگاه‌ها و مستغلات شده، بخش بزرگ دیگری از آن منابع نیز بصورت وام به دولت و شرکت‌های دولتی داده شده که اینها هم فعلاً توان بازپرداخت آنها را ندارند و بخش دیگری هم مطالبات معوقه بانکها از نهادها، بنیادها و وابستگان حکومتی است که اینها هم قصد بازپرداخت این بدهی‌های کلان را ندارند ... و در نتیجه این «انجماد» منابع، کار عمده بانکها عملاً به جذب سپرده‌های مردم با بهره بالا و اعطای وام با بهره سنگین به تعدادی از متقاضیان محدود شده است. طرح‌های مربوط به فروش خودرو با وام بانکی (اساساً برای خالی کردن انبارهای دو شرکت خودرو سازی) و فروش کالاهای مصرفی بادوام با استفاده از کارت اعتباری، نیز ثمری نبخشید و حرکت بخش‌های تولیدی در سرایش کساد و رکود استمرار یافت.

۲۵- با آغاز اجرای «برجام» قسمتی از منابع مسدود شده ایران در خارج و از جمله حدود ۳۲ میلیارد دلار در ارتباط با بانک مرکزی، آزاد گردید ولی بخش اعظم اینها در کیسه‌های گشادی که از قبل دوخته شده بود و یا در چاه ویل هزینه‌های نظامی و امنیتی و مخارج اداری و ... فرو رفت. عمده انتظارات و توقعات مفروض برای دوره «پسا برجام» برآورده نشد. تصور غالب در میان دولتی‌ها و طرفداران آنها مبنی بر اینکه آغاز اجرای این توافقنامه و توسعه مناسبات اقتصادی با غرب، نه تنها باعث تضمین اجرای کامل «برجام» می‌شود بلکه زمینه را برای توافق و مصالحه در دیگر عرصه‌ها، فراهم می‌کند، نقش برآب شد و در عمل معلوم گردید که تحقق بخشی از آن انتظارات هم در گرو عقب نشینی‌های بیشتر رژیم است. گذشته از این، اخذ

وام و جلب سرمایه گذاری خارجی کلان، جهت پاسخگوئی به نیازهای گسترده اقتصاد ایران (صنعت نفت کشور به تنهایی نیازمند ۴۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در هر سال است) فقط مشروط به عقب نشینی بیشتر در زمینه سیاست خارجی و منطقه ای جمهوری اسلامی هم نیست و شروط دیگر در همان عرصه اقتصادی هم مطرح است. معاون «صندوق بین المللی پول» و هیأت همراه که چند ماه پیش به تهران رفته بود، ضمن تأیید برخی «اصلاحات» انجام شده، لزوم «اصلاحات مهم» در مورد «ارتقای بخش خصوصی و کاهش هزینه‌های کسب و کار» را به مقامات دولتی گوشزد کرد. در بودجه تنظیم شده برای سال جاری، علاوه بر استقراض داخلی به اشکالات گوناگون (مجموعاً بالغ بر ۶۷ هزار میلیارد تومان)، استفاده از «فاینانس خارجی» به میزان ۵۰ میلیارد دلار (تقریباً معادل ۱۵۰ هزار میلیارد تومان) نیز پیش‌بینی شده است.

۲۶- هیاهوی مکرر پیرامون «اقتصاد مقاومتی»، تشکیل «ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی»، برگزاری همایش‌ها و عبارت پردازی‌های بی پایان مسئولان حکومتی و دولتی، البته با توجه به ماهیت و عملکرد استبداد مذهبی حاکم ره به جایی نخواهد برد. اما مقصود از تکرار و تبلیغ عوامفریبانه آن، در شرایط موجود، پیش از هرچیز توجه ریاضت اقتصادی و فراخواندن توده های مردم به «صبر و شکیبائی» بیشتر است. علاوه برآن، طرح این شعار، در واقع «کلمه رمزی» برای حفظ و تقویت موقعیت و منافع اقتصادی هنگفت سپاه و نهادها و بنیادهای نظامی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی رژیم است. بی جهت نیست که گذشته از فرماندهی سپاه و بسیج، وزارت اطلاعات، «بنیاد مستضعفان»، «بنیاد شهید» و «کمیته امداد»، و «سازمان اوقاف» و امثال اینها، بیش از همه آمادگی خود را برای «تحقق اقتصاد مقاومتی» اعلام می دارند. لکن در ورای همه این قبیل مجادلات و منازعات، آنچه مورد اتفاق نظر همه گردانندگان حکومتی است، انتقال باز هم بیشتر بار بحران اقتصادی به دوش کارگران و زحمتکشان و قشرهای متوسط است. این کار نیز با ابزار و به شیوه های گوناگون تعیین حداقل دستمزد کارگران به میزان کمتر از یک چهارم خط فقر، کاهش حقوق و دستمزدهای واقعی، رواج باز هم بیشتر قراردادهای موقت کار، افزایش بهای کالاها و خدمات عمومی، حذف یارانه ها، پولی کردن بخش دیگری از خدمات دولتی، اخاذی های بیشتر به شکل عوارض و مالیاتهای افزونتر و ... انجام می گیرد. در این میان سودجوئی های گزاف، غارتگری‌های بیسابقه، دزدی های کلان، اختلاس و ارتشاء و ... نیز ادامه دارد که گاهی گوشه‌هایی از آنها نیز، در جریان کشاکش میان دزدان، برملا می گردد که از آخرین نمونه آنها نیز مسئله «حقوق های نجومی» ماهانه مدیران موسسات دولتی و بانکها و بیمه ها و ... است.

۲۷- بحران زیست محیطی اکنون در سرزمین ما چنان شدت و دامنه ای یافته است که در صورت عدم برخورد علمی، برنامه ریزی شده و جدی با آن، می تواند ابعاد دهشتناک و غیر قابل جبرانی پیدا نماید. آلودگی شدید هوای تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ مسئله ای سابقه دار و شناخته شده است. ولی اکنون در برخی جاها به صورت حادی درآمده است، چنانکه مثلاً در خوزستان در بعضی مواقع شدت ریزگردها به بیش از ۱۵ برابر حد مجاز می رسد. کمبود آب که ابعاد بیسابقه ای پیدا کرده ولی هنوز اقدامی جدی و جامع برای مقابله با آن انجام نگرفته است. تنها پاسخ دولت در رابطه با بحران آب فعلاً اینست که هرخانوار ایرانی ده درصد در مصرف آب صرفه جویی کند. اکنون آشکار گشته که ساخت بی حساب و کتاب سدها طی سالیان گذشته، چندان هم «بی حساب و کتاب» نبوده و بلکه یک «نون دونی» دیگری برای برخی مسئولان و نهادهای حکومتی و شرکای سرمایه دار آنها بوده است. تخریب اراضی کشاورزی، تبدیل زمینهای مزروعی به ویلا و مستغلات، زمین خواری و ... به بحران زیست محیطی دامن زده، به گسترش باز هم بیشتر حاشیه نشینی انجامیده و به عدم تعادل های منطقه ای در کشور دامن زده است.

#### جنبشهای اجتماعی

۲۸- جنبش کارگری، طی دو سال گذشته، ادامه و گسترش یافته و همچنان مهمترین جنبشهای اجتماعی در این دوره بوده است. حتی در سال ۹۴ نسبت به سال ۹۳ نیز، حرکتها و اعتراضات کارگری دامنه افزونتری به خود گرفته است. به طوری که وزیر اطلاعات رژیم نیز، در جمع فرمانداران، نگرانی خویش را از افزایش «تجمعات صنفی» و «امکان تبدیل آنها به اعتراضات سیاسی و چالشهای امنیتی»، ابراز کرده است. این گسترش که در ارتباط مستقیم با بحران اقتصادی حاکم، اخراجها و تحمیل شرایط غیر انسانی بر انبوه کارگران و زحمتکشان است، به رغم همه سرکوبگریها و اقدامات وحشیانه ارگانها و عوامل حکومتی صورت گرفته است. شلاق زدن ۱۷ کارگر معترض معدن «آق دره»، (تکاب) و محکومیت تعداد زیاد دیگری از کارگران به شلاق و زندان (از جمله کارگران معدن چادرملو، کارگران معدن سنگ آهن بافق، کارگران نانوانی سنندج)، حبس تعدادی از فعالان کارگری و سندیکائی و صدور حکم زندان برعهده افزونتری آنها، فشار و تضيیقات شدید در زندانها و ...، باز هم مانع از رشد و گسترش جنبش کارگری نشده است. چنانکه همان اجرای حکم شلاق خود موجب اعتراضات وسیع فعالان کارگری در داخل و همچنین در خارج کشور، علیه گردانندگان دستگاه قضائی رژیم بوده است. همچنین حبس و اعتصاب غذای جعفر عظیم زاده، فعال کارگری و سندیکائی، نامه اعتراضی بیش از ۳۵۰۰ فعال کارگری و کارزار اعتراضی وسیعی را در داخل و خارج، در بهار



امسال، به دنبال داشته است.

اعتراضات و اعتصابات کارگری، که بعضاً واحدهای بزرگ چند هزار نفری را هم دربرگرفته، در این دوره هم، عمدتاً در زمینه دفاع از حقوق ابتدائی انسانی، صنفی و اجتماعی شان، در مورد عدم پرداخت بموقع دستمزدها، نبود امنیت شغلی، جلوگیری از اخراجها و تعطیل شدن کارگاه ها و ... بوده است. در اعتراض به تغییرات قانون کار به زیان کارگران، تعیین حداقل دستمزد، و همچنین در ارتباط با اول ماه مه، تظاهرات و حرکت‌های زیادی در این دوره صورت گرفته است. اعتصابات همزمان کارگران در چند واحد و چند شهر و منطقه (مثلاً در مجتمع های پتروشیمی) و پیوستن خانواده های کارگران به تظاهرات و اعتراضات کارگری و برگزاری تجمعات شبانه روزی نیز رو به گسترش بوده است. در همین دوره، همچنین برخی کارخانه ها و رشته های مهم و حساس، چون پالایشگاه ها، برق، مخابرات، حمل و نقل و شهرداری ها نیز عرصه حرکتها و اعتراضات طبقه کارگر ایران بوده، ضمن آنکه تلاش برای حفظ، گسترش و یا پی ریزی تشکلهای مستقل کارگری هم ادامه داشته است.

۲۹- زمستان ۹۳ و بهار ۹۴ شاهد اوجگیری تازه ای در حرکت‌های صنفی معلمان ایران و همراه با تجمعات و تظاهرات همزمان در بسیاری از شهرهای کشور بوده است. این حرکتها عمدتاً در رابطه با افزایش حقوق، پرداخت بموقع حقوقها، تبدیل وضعیت استخدامی معلمان پیمانی، حق برگزاری آزاد مجامع عمومی و حق ایجاد تشکل های صنفی مستقل و ... صورت گرفت که با تهاجم ارگانهای حکومتی به بازداشت عده زیادی از معلمان معترض و حبس تعدادی از آنها منجر شد. فعالین صنفی در میان معلمان نیز، همچون فعالان کارگری، به «امنیتی کردن فعالیتها و تجمعات صنفی» از سوی نهادهای امنیتی و قضائی رژیم، شدیداً اعتراض دارند که این هم مانند آزاد شدن فعالان دربند، یکی از خواستههای مهم آنهاست. علاوه بر تحمل اختناق، عدم پرداخت بموقع حقوق و مطالبات معلمان، خصوصاً معلمان حق التدریسی، گذشته از کارگران اکنون گریبانگیر معلمان و پرستاران نیز شده است. حرکت‌های صنفی پرستاران و دانشجویان پرستاری نیز در این دوره استمرار یافته است.

۳۰- جنبش دانشجویی، در پی سرکوبگریهای وحشیانه استبداد مذهبی در سالهای گذشته که به واقع فضای پادگانی در دانشگاه ها ایجاد کرده هنوز چنانکه باید و شاید، سربلند نکرده است، اما این به معنای خاموشی صدا و یا توقف تلاشهای آزادیخواهانه و عدالت طلبانه دانشجویان در این دوره نیست. با وجود تشبثات حکومتی برای تصاحب مراسم سالگرد ۱۶ آذر، حرکت‌های مستقل دانشجویان به همین مناسبت در تعداد زیادی از مراکز آموزش عالی، صورت گرفته است که از مهمترین آنها، تجمع دانشجویان دانشگاه تهران در آذرماه گذشته و صدور بیانیه آنها در محکوم کردن اجحافات دولت، پولی و تجاری کردن فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، تبعیضات گوناگون و خواست آزادی فعالیت‌های تشکل های مستقل بوده است. اعتراضات پراکنده در مورد مسائل صنفی در دانشگاه ها باز هم ادامه دارد. صدور بیانیه مشترک ۵۲ تشکل دانشجویی در اعتراض به شلاق زدن کارگران و بیعدالتی ها و فساد رایج، نشانه ای از پیوند میان جنبشهای اجتماعی بوده که هنوز دامنه لازم را پیدا نکرده است.

۳۱- زنان در جامعه ما از دیرباز تحت ستم سیستم مردسالاری بوده و هستند. رژیم اسلامی در ایران که یکی از زن ستیزترین رژیمهای جهان است، تبعیضات و خشونت علیه زنان را بر اساس شریعت قانونی کرده، آپارتاید جنسیتی را بر آنان تحمیل کرده است. در دوساله اخیر، رژیم اسلامی در ایران، در پی اقدامات و تلاشهای گذشته برای راندن زنان از عرصه کار و فعالیت اجتماعی به پستوی خانه ها، ترفند دیگری به عنوان لایحه «کاهش ساعت کاری زنان شاغل با شرایط خاص»، به همان قصد ارائه کرده و در حال رسیدگی در مجلس است که مورد اعتراض شدید فعالان جنبش زنان و حقوق بشر قرار گرفته است. در همین رابطه، مسئله تبعیض آشکار علیه زنان در آزمونهای استخدامی دولتی نیز، یکی دیگر از موضوعات اعتراضات فعالان بوده است. در همین دوره زنان همچنین تلاش زیادی برای حضور در ورزشگاه ها به عمل آوردند که دولت هم وعده «مساعد» داد ولی طبق معمول در مقابل «مراجع» عقب نشست و زنها باز هم از این حق ابتدائی محروم ماندند.

فعالان زن، در این دوره، همزمان با مبارزه برای حقوق و مطالبات خود، در زمینه فعالیت‌های مربوط به حفظ محیط زیست نیز، حضوری چشمگیر داشتند. اعتراضات گسترده ای در این زمینه در خوزستان، تهران، آذربایجان، فارس و ... صورت گرفت که بعضاً با اقدامات سرکوبگرانه مواجه شد. تجمعات گسترده ای در ارتباط با مسائل محیط زیست در برابر تعدادی از شهرداری ها انجام گرفت و تشکیل زنجیر انسانی برای جلوگیری از قطع درختان باغات در اطراف تهران نیز از حرکت‌های چشمگیر در این دوره بود. دومین تجمع اعتراضی مردم اهواز، در زمستان ۹۳، در مورد آلودگی هوا، انحراف مسیر آب کارون و ... با دخالت نیروهای انتظامی به درگیری انجامید و ۶ نفر از معترضان بازداشت شدند. اهواز و خوزستان، همچنان که کردستان، سیستان و بلوچستان و آذربایجان، به درجات متفاوت، طی این دوره نیز شاهد، حرکتها و اعتراضات حق طلبانه و آزادیخواهانه ملیت‌های ساکن ایران بوده‌اند. هر چند که رژیم در برخورد به این مسئله کوشید که برخی اقدامات نمایشی و یا نمادین را طرح و تبلیغ نماید ولی بی تردید، سیاست اصلی و مستمر آن در این زمینه چیزی جز قهر و سرکوب نبوده است. مبارزات خانواده های زندانیان سیاسی در این دوره نیز استمرار داشته است.

۳۲- ابزارهای نوین ارتباطات و شبکه های اجتماعی، رفته رفته، وسعت و اهمیت بیشتری در پیشبرد فعالیتهای مدنی و فرهنگی و یا حرکتهای صنفی و سیاسی، بدست آورده اند، خصوصاً اینکه حکومت اسلامی، به رغم همه تقلدهایش، نتوانسته این امکانات را کاملاً تحت کنترل و مراقبت خود درآورد. فعالیتهای مدنی، اجتماعی و فرهنگی و رسانه ای در فضای مجازی، در تداوم و گسترش جنبشهای اجتماعی نقش موثری پیدا کرده اند. فعالان جنبش معلمان، در بسیج و سازماندهی حرکت همزمان خود در شهرهای مختلف، بخوبی از این وسایل و امکانات جدید استفاده کردند. در کارزاری که با عنوان «نه، به خریدن خودرو نو داخلی»، در اعتراض به کیفیت پایین و گرانی خودروهای مونتاژ داخلی، از شهریور سال پیش راه افتاد و به جریب در مطبوعات و محافل حکومتی نیز دامن زد، شبکه های اجتماعی نقش مهمی ایفا کردند. اما تجمعات گسترده ای که در چندین شهر، به صورت همزمان، در پاییز ۹۳، به مناسبت مرگ یک خواننده جوان موسیقی «پاپ»، صورت گرفت، کارآیی این گونه ابزار و شبکه ها را بروشنی نشان داد. اگرچه این واقعه یا نظایر آن، اساساً یک حرکت خودجوش مدنی و فرهنگی بود ولی، در همین حال، یک دهن کجی آشکار به سردمداران جمهوری اسلامی بوده و از این رو نیز، آنها را آشفته و هراسان کرد.

سیاست های ما

۱- هدف مرحله ای ما، استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک به جای جمهوری اسلامی است. شرایط ایجاد چنین نظامی، احترام به عقیده و مذهب هر شهروند، جدایی کامل دین از دولت، پاسخگویی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی، رفع هرگونه تبعیض بر اساس جنسیت و ملیت و مذهب، برابر حقوقی زنان با مردان، به رسمیت شناختن موازین حقوق بشر و تابعیت همه قوا و قوانین از رأی مردم است.

ما پایان نظام سلطنتی را دستاورد تاریخی مردم ایران، و هرگونه بازگشت حکومت موروثی را مغایر با معیارهای دموکراسی و بر خلاف روند تحول دموکراتیک جامعه مان می دانیم.

ما خواستار جدایی کامل بین دین و دولت بوده و هر نوع حکومت دینی را در تضاد با اصول و موازین دموکراسی می دانیم.

۲- ما خواستار احیا و استمرار جنبش عمومی مردم هستیم که آزادی ها، حقوق مدنی و سیاسی و حق حاکمیت مردم خواست مشترک آن بوده است. حضور و مشارکت فعال کارگران ایران، همراه با طرح مطالبات مشخص و مشترک آنان، سهم بسزایی در تقویت و توسعه جنبش همگانی خواهد داشت. مبارزات ملیت های ساکن ایران برای کسب حقوق خود، در صورت برقراری پیوندهای نزدیک با جنبش همگانی، می توانند نقش مهمی در کسب آزادی و استقرار دموکراسی در ایران بازی کنند.

ما از مطالبات و مبارزات زنان علیه آپارتاید جنسیتی که رژیم اسلامی بر آنان تحمیل کرده است، دفاع می کنیم. ما اعتقاد داریم که برابری واقعی زنان و مردان در تمامی عرصه ها، یکی از الزامات برقراری دموکراسی در ایران است.

ما از حق کارگران، معلمان، پرستاران، کارمندان و دیگر اقشار مردم برای ایجاد سندیکاها و تشکلهای آزاد و مستقل خود، دفاع و برای کمک به شکل گیری آنها تلاش می کنیم. ما از حق فعالیت علنی و آزادانه تشکلهای و نهادهای موجود در بین دانشجویان، زنان، کارگران، نویسندگان، روزنامه نگاران و مدافعان حقوق بشر دفاع کرده و علیه اعمال سانسور و سرکوب بر آن ها، مبارزه می کنیم

۳- در شرایط حاکم، دو خواست و شعار محوری مردم و جنبشهای اجتماعی جاری «آزادی» و «نان» است. تلاش برای برقراری پیوند لازم میان این دو، یکی از چالش های اصلی پیش روی همه مبارزان و مدافعان آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است. همراه با طرح مطالبات سیاسی، بسیج سیاسی برای خواستهای اقتصادی هم ضرورت می یابد.

خواست «آزادی»، در شعارهای مشخص و ملموس تری چون، «آزادی زندانیان سیاسی»، «آزادی اندیشه و بیان» و یا «آزادی تشکل های مستقل»، عینیت می یابد. طرح و تبلیغ شعارهایی مانند «انتخابات آزاد» به عنوان یکی از الزامات اولیه دموکراسی اهمیت دارد. خواست «نان» نیز که مستقیماً با حق حیات، کار و اشتغال، دارو و درمان، آموزش و مسکن ارتباط می یابد، در مبارزه علیه گرانی، علیه اخراج ها، علیه بیکاری و برای اشتغال و یا چنان که در برخی اعتراضات کارگری هم عنوان شده، در شعار «معیشت انسانی، حق مسلم ماست»، مطرح و بیان می شود.

۴- ما ضمن تأکید بر روش های مسالمت آمیز مبارزه، که از جمله ویژگی های مثبت جنبش عمومی نیز بوده است، حق مردم برای استفاده از همه اشکال مبارزه برای دفاع از خود و مقاومت در برابر سرکوبگری های جمهوری اسلامی و از جمله حق قیام بر ضد بیداد و ستم و استبداد را به رسمیت می شناسیم.

۵- گذر از استبداد به دموکراسی می تواند از طریق گسترش جنبش های اجتماعی، اعتصابات، نافرمانی مدنی، اعتراضات و تظاهرات توده ای و تمام اشکال دیگر مبارزات مردم، توازن قوا را تغییر داده، رژیم را به زانو درآورده و راه تحول و تحقق مطالبات مردم را هموار سازد.

۶- ما با حفظ هویت و دیدگاه مستقل نیروهای چپ، دموکرات و لائیک، از مبارزه در زمینه‌های مشترک عینی مانند محکوم کردن سرکوبگری‌ها و افشای تبهکاری‌های جناح حاکم، آزادی همه زندانیان سیاسی، خواست محاکمه و مجازات آمران و عاملان شکنجه‌ها و جنایات، فراخوان به مقاومت و تداوم مبارزه و جنبش مردم استقبال می‌کنیم. و متقابلاً هر گونه برخورد انحصارطلبانه در تحمیل یک دیدگاه به کل جنبش را رد می‌نمائیم. گرچه مبارزه اصلاح طلبان درون نظام و همفکران آن علیه مستبدان حاکم و برای پاره‌ای از حقوق و آزادی‌ها می‌تواند در راستای تقویت جنبش باشد، اما ما آنها را نیرویی دموکرات نمی‌دانیم، و از این روی همکاری و همراهی استراتژیک با آن‌ها، با هدف استقرار دموکراسی در ایران را ناممکن می‌دانیم.

۷- ما خواستار تحولات بنیادین و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران هستیم. از نظر ما نیروی تحول در ایران جنبش‌های سازمان یافته و خودآگاه اقدار و طبقات مختلف اجتماعی است. ما در جهت تحکیم موقعیت این جنبش‌ها، به مثابه تنها ضامن برچیدن بساط استبداد و منتفی شدن هرگونه بازگشت آن و بی‌حقوقی در هر شکل دیگر تلاش می‌کنیم.

۸- ملت ایران را مجموعه شهروندان کشور فارغ از تبار، مذهب و ملیت تشکیل می‌دهند که از حقوق برابر برخوردارند و به عنوان شهروند در تعیین سرنوشت آن سهیم اند. ملت ایران، مرجع مشروعیت هر حکومتی است. افراد و احاد مختلف ملت از آزادی و حقوق برابر برخوردارند و شرایط رشد و شکوفایی آنان از طریق راه حل‌های دموکراتیک که نهایتاً با آراء آن‌ها بیان می‌شود، تحقق می‌یابد.

ملیت‌ها و اقوام متعددی در کشور ما حضور دارند، اما هم در رژیم گذشته و هم در دوران جمهوری اسلامی زبان‌ها و فرهنگ‌ها و هویت‌های متفاوت از هویت رسمی، همواره مورد تبعیض بوده‌اند. در دوران جمهوری اسلامی تبعیض‌خشن مذهبی هم بر آنها افزوده شده است. تبعیض و ستمگری حکومتی علیه ملیت‌ها و نقض حقوق آنان موجب رشد گرایش‌های افراطی و شوونیستی و مانع حل دموکراتیک مسئله ملی و همبستگی میان تمامی ایرانیان است. رفع همه این تبعیض‌ها، تأمین حقوق دموکراتیک ملیت‌های متنوع کشور و ایجاد شرایط لازم برای رشد آزادانه فرهنگ و هویت آنها از الزامات استقرار و تثبیت دموکراسی در ایران است.

- ما به مثابه نیروی چپ و ترقیخواه بر این باوریم که فدرالیسم، یک شکل مناسب حکومتی برای عدم تمرکز، تقسیم قدرت مرکزی و حل دموکراتیک مسئله ملی در ایران می‌باشد.

- خواهان سپردن اداره امور مناطق مختلف ایران، به منتخبان محلی، و محدود نمودن اختیارات دولت مرکزی به اموری که مربوط به کل کشور می‌شود. استفاده از زبان فارسی به عنوان زبان مشترک مردم ایران و آموزش زبان مادری در مناطق ملی، با توجه به اکثریت جمعیت هر منطقه و تدریس زبانهای موجود ایران در دانشگاه‌ها، هستیم.

- ما از حقوق پیروان مذاهب مختلف و دیگر گروه‌های اجتماعی که به دلیل اعتقاد و یا هر انتخاب متفاوت دیگری در زندگی شخصی مورد پیگرد قرار می‌گیرند، دفاع می‌کنیم.

۹- ماجراجویی‌های اتمی جمهوری اسلامی که به بحرانی بین‌المللی تبدیل شده و تحریم‌های اقتصادی برخاسته از آن که خسارات و صدمات بسیار سنگینی را بر جامعه ما تحمیل کرده بود، پس از دوازده سال، سرانجام بر اثر عقب‌نشینی ناگزیر رژیم در این زمینه، به امضای توافقنامه «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام) با گروه دولتهای (۱+۵) منجر شد. دور شدن خطر جنگ و کاهش فشار تحریم‌های فاجعه‌بار، مسلماً با استقبال مردم روبرو است، هر چند که تیرگی و تنش شدید در مناسبات جمهوری اسلامی با بسیاری از کشورهای منطقه همچنان برقرار است. در شرایط حاکم، جلوگیری از تشدید بیشتر این تشنجات، و بهبودی نسبی در روابط در سطح منطقه و جهان، مستلزم:

- احترام به مقوله نامه‌ها، پیمان‌ها و موازین بین‌المللی که ایران هم از جمله امضاکنندگان آنهاست.

- اجرای کامل «برجام»

- همکاری کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

- برداشته شدن سریع تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه و چندجانبه آمریکا، اتحادیه اروپا و متحدان آنها علیه ایران

- پیشبرد مذاکرات با دولت آمریکا و دولت‌های دیگر به صورت علنی و شفاف، انتشار بموقع نتایج گفتگوها برای اطلاع و اظهارنظر آزاد مردم ایران، منع هرگونه قرارداد مغایر با حاکمیت مردم و منافع ملی ایران و هرگونه مصالحه بر سر نقض آشکار و مستمر حقوق بشر به وسیله جمهوری اسلامی در معاملات سیاسی و اقتصادی آن با طرف‌های خارجی

- پایان دادن به بحران سازی در مناسبات خارجی، عدم پشتیبانی از رژیم‌های استبدادی و فرقه‌ای و یا جریان‌های مذهبی افراطی، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و ایجاد رابطه با تمامی کشورهای جهان بر پایه منافع متقابل.

- دفاع از برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه براساس قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین، به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل و مخالفت با اشتغالگری‌های آن، پشتیبانی از تشکیل دولت مستقل فلسطین و مشارکت فعال در کوشش جمعی برای خاورمیانه عاری از تسلیحات اتمی است.



۱۰- ما از فشار سیاسی به جمهوری اسلامی برای توقف سرکوبگری‌ها و رعایت حقوق و آزادی‌های مردم از طریق مجامع بین‌المللی، و تحریم تسلیحاتی آن استقبال می‌کنیم و مخالف هرگونه مداخله نظامی و یا تحریم اقتصادی هستیم. ما معتقدیم دموکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرت‌های خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد. ما خواستار پشتیبانی نهادها و جنبش‌های مترقی بین‌المللی از جنبش آزادیخواهی و مبارزات مردم ایران در راه دموکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده ملت ایران نمی‌دانیم.

ما مخالف هرگونه اقدامی برای آلترناتیوسازی از سوی دولت‌های خارجی هستیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می‌دانیم.

۱۱- از نظر ما، سیاست‌های رژیم موجب تشدید بحران ساختاری اقتصاد ایران شده که تأثیرات مخرب مجازات‌های بین‌المللی طی سالهای گذشته، بحران جاری سرمایه‌داری جهانی، و همچنین عدم تحقق بسیاری از وعده‌های داده شده در رابطه با دوره «پسابرجام» نیز بر دامنه و شدت آن افزوده است. عوارض بلاواسطه این بحران، چون بیکاری و گرانی، گریبانگیر اکثریت جامعه ما و خصوصاً مزد و حقوق بگیران و زحمتکشان است. رژیم حاکم برای مقابله با بحران اقتصادی و در واقع انتقال بار آن بر دوش مردم، به اجرای سیاستهای «ریاضت اقتصادی» و «تعدیل ساختاری» دست یازیده که حاصل آن چیزی جز فقر و فلاکت بیشتر برای توده‌ها نیست. تنها مبارزه متحد و متشکل صنفی، اقتصادی و اجتماعی اقشار گوناگون مردم است که می‌تواند رژیم را در این زمینه وادار به عقب‌نشینی کند.

۱۲- ادامه حمایت از مبارزات مردم، در خارج از کشور کاملاً ضروری است، به ویژه آن که با تشدید سرکوبگری‌ها در داخل و رکود جنبش عمومی، امید و انتظار نسبت به کمک‌ها و حمایت‌های ایرانیان آزادیخواه و دموکرات خارج کشور هم افزونتر می‌شود. تلاش‌های فعالان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در خارج برای بازتاب مبارزات مردم در ایران و جلب پشتیبانی بین‌المللی و منزوی کردن هر چه بیشتر حکومت اسلامی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. گسترش رابطه با بنیادهای مترقی، احزاب آزادیخواه و دموکرات و سازمانهای حقوق بشری، بویژه سندیکاها، سازمان‌های زنان، دانشجویان و ...، به کمک ایرانیان مقیم خارج از کشور امکان پذیر است.

۱۳- جنبش همگانی فاقد رهبری مستقل و متمرکز است و نیروهای اپوزیسیون چپ، دموکرات و ترقیخواه هم در پراکندگی به سر می‌برند. ضروری است که این نیروها که برای آزادی، جدایی دین از دولت، استقرار دموکراسی، حفظ استقلال و صلح مبارزه می‌کنند، تلاش‌های خود را برای سامان دادن به یک ائتلاف وسیع جهت تحقق این اهداف دوچندان کنند. به نظر ما، همکاری و اتحاد همه نیروها، شخصیت‌ها و جریاناتی که در راه استقرار یک نظام جمهوری دموکراتیک و لائیک مبتنی بر اراده مردم به جای جمهوری اسلامی تلاش و پیکار می‌کنند، ضرورتی تاریخی و انکارناپذیر است. برای پاسخگویی به این ضرورت، ما به سهم خود دست همه این نیروها را به گرمی می‌فشاریم.